

۱۱ سپتامبر، ساختار نظام بین الملل و هژمونی آمریکا

دکتر حسین دهشیار

عضو هیأت علمی دانشگاه علامه طباطبائی

مقدمه

در فرایند شکل‌گیری و قوام ماهیت روابط بین‌الملل، حوادث به خودی خود فاقد اهمیت و ویژگی‌اند. آنچه حوادث را برجستگی می‌دهد، روند جایگزین شدن قالب‌های فکری، چارچوب‌های متحول شده و سیاست‌های برخاسته از نظم در حال پاگیری با نگرش‌ها، ساختارها و عملکردهای برخاسته از نظم در حال زوال است. در این فرایند کشوری تعیین‌کننده ماهیت و جهت‌گیری نظم نوین است که دارای قدرت «به مفهوم کنترل بر تفکر و فعالیت دیگر افراد»^(۱) باشد. داشتن قدرت این توانایی را ایجاد می‌کند که نتایج مورد نظر پدید آید. بازیگر در صحنه بین‌المللی هنگامی به این مهم دست می‌یابد که «امکانات تکنولوژیک و نیروهای سیاسی به گونه‌ای وسیع‌تر با یکدیگر سازگار بشوند»^(۲) سازگاری فناوری و سیاست به مفهوم همسانی جهت‌گیری‌های ارزشی این دو است و بی‌تردید در سیستم بین‌المللی کشوری به موقعیت برتر دست خواهد یافت که این همسانی بر اساس ارزشها و معیارهای آن باشد. این شرایط زمینه‌های لازم را برای دست‌یابی به یک مجموعه از اهداف مشترک فراهم می‌کند. این بدان معنا است که با تغییر در محیط بین‌الملل، سیاستها نیز تغییر می‌کند تا تامین منافع با توجه به واقعیات جدید انجام پذیرد. واقعیاتی که متاثر از شرایط بین‌الملل هستند و در آن «برتری دولت به عنوان سیاستگذار تا آینده قابل پیش‌بینی تداوم خواهد داشت»^(۳) این واقعیات جدید چیزی نیستند جز تثبیت و تقویت چارچوب‌های حاکم بر روابط بین‌الملل در دهه گذشته،^(۴) که امروز توجیه ایدئولوژیک یافته‌اند. سیاست‌های آمریکا در برخورد با افغانستان و عراق بعد از ۱۱ سپتامبر به خوبی بیانگر این واقعیت است که «سیاست‌های مبتنی بر قدرت»^(۵) و یا به عبارت دیگر «قوانین عینی»^(۶) که ریشه در توانایی‌های سخت‌افزاری (توان نظامی) و نرم‌افزاری (توان اقتصادی و فرهنگی) دارند،^(۷) در شکل دادن به رفتار تصمیم‌گیرندگان آمریکایی همچنان از اولویت برخوردارند.

عملکرد رهبران آمریکا در حیطة سیاست خارجی بازتاب این پیش فرض تعیین کننده است که عملکرد کشورها برخاسته از موقعیت آنها در نظام بین الملل است و به همین دلیل علیرغم تغییرات و دگرگونی در ساختار رهبری شاهد تداوم سیاست‌ها و خط مشی‌های کلی در این کشور هستیم. به دنبال عملیات انتحاری نوزده عرب تیار در تاریخ ۱۱ سپتامبر، ساختاری که پس از فروپاشی شوروی در نظام بین الملل شکل گرفته بود تثبیت شد و ماهیت و شرایط ساختار محیط بین الملل که تاثیر تعیین کننده در شکل دادن به سیاست‌های آمریکا دارند استحکام تئوریک یافت. تخریب دیوار برلین و سمبل نمادین سقوط کمونیسم در ۱۹۸۹ و به دنبال آن فروپاشی غیرقابل اجتناب زادگاه اولین نظام سوسیالیستی به عنوان یک سیستم کارآمد در تقابل با نظام سرمایه‌داری، ساختار حاکم بر محیط بین الملل را به گونه‌ای انقلابی متحول ساخت و زمینه را برای شکل‌گیری نظامی که ماهیت ارزشی و ساختاری آن به وضوح آمریکایی است فراهم ساخت. دولت‌ها و گروه‌هایی که گسترش این نظم و ارزشها را در تعارض با تداوم قدرت خود می‌دیدند اقدام بر علیه آمریکا و منافع این کشور را در دستور کار خود قرار دادند چرا که «ساختار واقعیات اجتماعی، نیروی مورد نیاز برای این اقدام را فراهم می‌کند» (۸)

الف. ماهیت ساختار نظام بین الملل و ۱۱ سپتامبر

بمب‌گذاری در مرکز تجارت جهانی در ۱۹۹۳، انفجار سفارتخانه‌های آمریکا در تانزانیا و کنیا در سال ۱۹۹۸، حمله به برج کویار در عربستان در سال ۱۹۹۶ (۹) و حمله به ناو نظامی آمریکا در سواحل یمن، و حوادث ۱۱ سپتامبر اقداماتی بودند که در راستای مقابله با نظم حاکم آمریکایی انجام گرفتند. ۱۱ سپتامبر در واقع فریادی خصمانه بر علیه واقعیت «لحظه امپراطوری» آمریکا بود که جهان امروز شاهد آن است. تجارب تاریخی بیانگر این است که هژمونی، مخالفت کشورها و گروه‌های ناخشنود را از نحوه توزیع قدرت برمی‌انگیزد. هژمونی فرانسه در واترلو به وسیله ائتلافی به رهبری انگلستان مورد چالش قرار گرفت و هژمونی انگلستان هم در ۱۹۱۴ به وسیله ویلهلم دوم زیر سؤال رفت، اینها نشانگر این اصل بدیهی است که «قدرت هژمون، مقابله را برمی‌انگیزد» (۱۰) البته باید در نظر داشت که هژمونی به یکباره به دنبال پایان تعارض ایدئولوژیکی دوران جنگ سرد پدید نیامد.

اگرچه در دوران جنگ سرد برتری آمریکا در حیطة‌های مختلف کمتر ملموس بود اما واقعیت این بود که «تنها چیزی که اروپا را از یک حمله نظامی کوبنده محفوظ نگاه می‌داشت، چیزی جز توان حیرت‌آور آمریکا در زمینه سلاحهای اتمی نبود» (۱۱) پانگیری هژمونی آمریکا، که حوادث ۱۱ سپتامبر نهادینه شدن آن را نهایی ساخت نشان از این دارد که «ایالات متحده آمریکا، تاریخی

موفقیت‌آمیز در حیطه روابط بین‌الملل داشته است.» (۱۲) بررسی ادواری این تاریخ‌بیانگر آن است که «رشد امپراطوری آمریکا بیش از آنکه بر پایه تلاش برای دستیابی به رفاه اقتصادی بوده باشد، بر بستر کاوش برای امنیت مطلق یا به عبارتی دیگر آسیب‌ناپذیری بوده است.» (۱۳) حوادث ۱۱ سپتامبر به آمریکاییان اثبات کرد که امنیت مطلق تحت هیچ شرایطی امکان‌پذیر نیست، با این حال، افزایش قدرت می‌تواند میزان هزینه‌های ناشی از آسیب‌پذیری را در حد قابل قبول نگه داشته و در بطن آن، دگرگونی و یا تثبیت خط مشی‌های سلطه‌گرایانه و تغییر روشها را در راستای تامین بیشتر منافع توجیه کند. این دقیقاً همان چیزی است که به دنبال حوادث ۱۱ سپتامبر اتفاق افتاد و برای تصمیم‌گیرندگان آمریکایی این فرصت را فراهم ساخت تا حضور خود را در افغانستان که در طول ۲۰۰ سال گذشته منطقه نفوذ سنتی کشورهای انگلستان و روسیه محسوب می‌شد توجیه نظامی و سیاسی بکنند آنچنان که دونالد رامسفلد وزیر دفاع آمریکا آن را «استلاف چرخان» (۱۴) نامید. در واقع وقایع ۱۱ سپتامبر این موقعیت تاریخی را نصیب آمریکا ساخت که به الگوهای اقتدار خود که بعد از سقوط کمونیسم قوام یافته بودند مشروعیت بخشیده و در پناه آن اهداف سیاست خارجی را عملیاتی سازد. توسعه‌طلبی‌های آمریکا در خارج از قاره آمریکا که از سال ۱۸۹۸ آغاز شد، امروز در پرتو حوادث ۱۱ سپتامبر، با توجه به ماهیت متمایز ساختار نظام بین‌الملل در قالبی متفاوت و با نگاه به منافع ملی آمریکا دنبال می‌شود.

کیفیت متفاوت نظام بین‌الملل به این مفهوم است که کشورهای برتر سیستم، به علت نداشتن نگاه ایدئولوژیکی در رقابت، بدون آنکه به حذف کشورهای رقیب بیندیشند برای گسترش ارزشهای به دست آمده در صحنه جهانی تلاش می‌کنند. به این دلیل کشورهای برتر سیستم به خصوص آمریکا، خطر را از جانب کشورهای در حال گذار احساس می‌کنند زیرا در این کشورها گروههای اجتماعی که کارآیی ارزش‌های مورد نظر خود را در حال نابودی می‌بینند بر علیه کشورهایی که سبیل ارزش‌های حاکم نوین هستند به خشونت متوسل خواهند شد. حوادث ۱۱ سپتامبر که آن را واکنش نسبت به ماهیت تک قطبی ساختار نظام بین‌المللی می‌دانند این فرصت را برای آمریکا فراهم ساخت تا آنچه را که کیسینجر «اصل مشروع کننده نظم حاکم» (۱۵) می‌نامد در چارچوب مبارزه با تروریسم تحقق داده و آن را جایگزین سیاست مبارزه با کمونیسم کند تا «نظم را اعاده بخشد.» (۱۶)

دهران آمریکا نظم مبتنی بر قدرت آمریکا را از آن جهت مشروع می‌دانند که بهترین گزینه در برابر جنگ است، زیرا آمریکای قدرتمند قادر خواهد بود محیط بین‌الملل را به گونه‌ای نظام دهد تا در بستر تامین منافع این کشور نیازهای دیگر کشورها نیز تامین شود. تامین امنیت آمریکا هنگامی بدون جنگ امکان‌پذیر است که تفوق وجود داشته باشد و این تفوق وقتی ایجاد می‌شود

که ساختار نظام بین‌الملل به گونه‌ای شکل‌گیرد که موقعیت و جایگاه آمریکا بسیار فراتر از دیگر کشورها باشد به گونه‌ای که بتواند قدرت چالش‌گری را مقهور سازد. مدلین آلبرایت این وضعیت را اجتناب ناپذیری آمریکا و حضور این کشور در جهت ایجاد امنیت و نظم جهانی نامید که تأکیدی است بر نظرات رهبران کره جنوبی و ژاپن تحت عنوان «اجتناب ناپذیری در آسیا» (۱۷) جایگاه آمریکا در این چارچوب به معنای توانایی برای استفاده از زور و چانه‌زنی است به گونه‌ای که قدرت مانور کمتری برای کشورهای رقیب و کشورها و گروه‌هایی که سیاستهای خصمانه در قبال آمریکا دارند به وجود آورد. حوادث ۱۱ سپتامبر حرکتی بر علیه توانایی فزاینده آمریکا در شکل دادن به روند حوادث و رفتار بازیگران بین‌المللی و کنترل منابع بود و دور از انتظار نبود که اقداماتی از این دست به وسیله کشورها و گروه‌هایی که موقعیت خود را در معادلات بین‌المللی در خطر می‌بینند، شکل بگیرد. ساختار کنونی نظام بین‌الملل به نفع تداوم برتری آمریکا و قدرت تعیین‌کننده این کشور است و حوادث ۱۱ سپتامبر را نیز باید در همین چارچوب ارزیابی کرد.

این وقایع نشان داد که قدرت آمریکا در عین آسیب‌پذیری از این توان‌مندی برخوردار است که بی‌آمدهای آسیب‌پذیری را کنترل کرده و آن را به چارچوبی برای توجیه سیاستهای سلطه‌گرایانه خود تبدیل کند. تفوق آمریکا برآیند عملکرد سه‌گانه (۱۸) قدرت، دامنه این قدرت و حیطه آن است. تأثیرگذاری آمریکا در صحنه سیاستهای بین‌المللی و میزان مشارکت این کشور در تصمیم‌گیری‌های مهم اقتصادی، سیاسی و نظامی در حد بالایی است. روشهای توسعه اقتصادی که آمریکا در چارچوب تعالیم لیبرال به وسیله بانک جهانی و صندوق بین‌المللی پول که این کشور بیشترین سهم را در آن دارد ترویج و تشویق می‌شوند، در واقع همان پذیرش تدریجی هنجارهای پندار اصلاح و تحول در بطن یک توازن سیال است. (۱۹) در کنار نقش فعال‌تر در تصمیم‌گیریهای اقتصادی که بازتاب توان اقتصادی ۱۱ تریلیون دلاری و بودجه نزدیک به ۲/۵ تریلیون دلاری این کشور است، شاهد حضور گسترده‌تر این کشور در تعیین ماهیت سیاسی کشورها و تغییرات نقشه سیاسی جهانی هستیم. زمانی که فوکویاما از این صحبت می‌کند که لیبرال دموکراسی و سرمایه‌داری تنها چارچوب برای سازمان‌دهی سیاسی و اقتصادی جوامع مدرن است، (۲۰) در واقع نگاه به این واقعیت دارد که نگرشهای سیاسی حاکم بر آمریکا ماهیت حیات سیاسی در کشورهای جهان را جهت می‌دهد. هاری ترومن در شروع دوران پس از جنگ سرد اعلام کرد که دولت‌ها باید بین گزینه‌های متفاوت زندگی، گزینه مطلوب را انتخاب کنند و پرواضح است که گزینه مبتنی بر تعالیم و نگرش‌های سیاسی مورد حمایت آمریکا مطلوبیت یافته است. این پذیرش در بستر خود هژمونی آمریکا را تسهیل کرده است و ۱۱ سپتامبر در واقع تلاشی برای به چالش طلبیدن گزینه انتخاب شده به وسیله کشورهای غیر غربی بود تا سلطه آمریکا را پوشالی و تهی جلوه دهد.

حضور فعال در تصمیم‌گیری‌های سیاسی و اقتصادی نیازمند قدرت نظامی متناسب است که در این مورد آمریکا با اختصاص بودجه نظامی ۳۷۹ میلیارد دلاری در سال ۲۰۰۳، در راستای خواست‌های سیاسی و نیازهای اقتصادی خود عمل کرده است. هرچند که بودجه نظامی - این کشور با توجه به اینکه درصدی از تولید خالص ملی به آن اختصاص داده می‌شود - نسبت به اواخر دوران دهه پنجاه همواره رو به کاهش بوده است. (۲۱) اما در حال حاضر از مجموع بودجه نظامی کشورهای ژاپن، آلمان، فرانسه، انگلیس، ایتالیا، روسیه و چین بیشتر است و این آمریکا را از نظر جهانی در موقعیت و جایگاهی قرار می‌دهد که هژمونی‌اش اجتناب‌ناپذیر می‌شود. افزایش تاثیرگذاری آمریکا با توجه به گسترش نقش این کشور در حیطه‌های سیاسی، نظامی و اقتصادی که نماد و تجلی هژمونی آمریکا و همسانی ساختار نظام بین‌الملل با الزامات و احتیاجات این کشور است چیزی است که بسیاری آن را «جنگ بر علیه جهان می‌دانند» (۲۲). طراحان و عاملان حوادث ۱۱ سپتامبر تصور می‌کردند باید در مقابل این «جنگ» که به وسیله آمریکا انجام می‌شود اقدامی هرچند نامیدانه انجام داد. در زمینه دامنه قدرت آمریکا تاکید و توجه به این است که ارزشهای حاکم بر جهان تحت تاثیر ارزشهای آمریکایی و تجلیات هنجارها و الگوهای این کشور است و این بعد قدرت به جهات تاثیرات غیرملموس آن بیشترین اهمیت را از دیدگاه رهبران و دولتمردان آمریکایی دارد. قدرت اقتصادی و نظامی آمریکا سبب شده که ارزشها و الگوهای زندگی آمریکایی مشروعیت بسیار زیادی بدست آورد. مشروعیت این ارزشها، معیارهای قضاوت و چارچوب‌های تفسیری را کاملاً متحول ساخته به گونه‌ای که مردم کشورهای غیرغربی در نقاط بسیار ناهمگون، رویدادهایی را که در صحنه جهانی حادث می‌شود در چارچوب ارزشهای آمریکایی و معیارهای این کشور به قضاوت می‌نشینند و دنیا را از زاویه دید رهبران و تصمیم‌گیرندگان آمریکایی نظاره می‌کنند. این وضعیت منجر به همسانی و یکسانی فرهنگی و ارزشی شده و در بطن این همسانی است که هژمونی آمریکا مخالفت گسترده‌ای را سبب نشده است.

ب. تغییر و تداوم هژمونی

حوادث ۱۱ سپتامبر هرچند غیرقابل تصور بود اما در چارچوب یک فرایند ساختاری قوام نیافت و از حمایت برخوردار نشد و اثرات آن نه تنها به هژمونی آمریکا صدمه نزد بلکه تداوم و گسترش آن را نیز تسهیل کرد. آمریکایی شدن جهان که بازتاب موقعیت سیاسی، فرهنگی و اقتصادی آمریکا است در تمامی زمینه‌ها مشهود است و این فرایندی است که بسیاری آن را «جنگل آمریکایی» (۲۳) می‌نامند. طراحان حوادث ۱۱ سپتامبر زندگی در چنین جنگلی را غیرمطلوب یافته

و در تخریب آن کوشیدند، هرچند که فاقد حمایت و توانایی جهانی برای این مهم بودند. بعد دیگر قدرت آمریکا همانا توانایی این کشور در نفوذ بر رهبران و مردم کشورهای دیگر است، حتی موقعی که اقدامات آمریکا در راستای منافع آنان و کشورشان نباشد. وقایع افغانستان نمونه‌ای از نفوذ و تاثیر آمریکا را بر رفتار رهبران کشورهای دیگر نشان داد. حکومت طالبان تنها از سوی سه کشور پاکستان، امارات و عربستان به رسمیت شناخته شده بود و حکومت پاکستان به واسطه سازمان اطلاعات ارتش ISI نفوذ فراوانی بر طالبان داشت و از این طریق به امیال و منافع خود در ارتباط با دشمن اصلی خود هندوستان و رقیب خود ایران به بهترین نحوی دسترسی داشت. اما زمانی که منافع آمریکا ایجاب کرد دولت مشرف به دنبال فشار آمریکا از حمایت طالبان دست کشید و در عملیات نظامی آمریکا بر علیه آنها و در کنار آمریکا قرار گرفت. این بهترین نمونه از توانایی آمریکا در نفوذ و تأثیر بر رهبران کشورهاست تا آنها را به اخذ تصمیماتی وادارد که برخلاف منافع خود و به نفع آمریکا خواهد بود. این بعد از قدرت آمریکا به دنبال تغییرات سیستمی در نظام بین‌المللی مشهودتر است.

نگاه به حوادث ۱۱ سپتامبر باید بر این پایه استوار باشد که این حوادث بازتاب ماهیت قدرت آمریکا بود قدرتی که باعث شد بازیگران بین‌المللی که ساختار آن را در جهت تامین منافع خود نمی‌دیدند سبمل آن یعنی آمریکا را دشمن خود فرض کرده و آن را مورد چالش قرار دهند. ۱۱ سپتامبر منجر به تغییر معادلات بین‌المللی و رابطه قدرت نشد اما شرایط حاکم را با کیفیتی بهتر تثبیت کرد زیرا واقعیات قدرت همچنان بازگوکننده هژمونی آمریکا است اما نگاه به واقعیات بیش از گذشته و فراتر از همیشه به سوی پذیرش تفسیر آمریکایی سوق پیدا کرده است. بعد از ۱۱ سپتامبر تامین منافع آمریکا در چارچوب مبارزه با تروریسم، مشروعیت جهانی پیدا کرد و این فرصتی است که تصمیم‌گیرندگان آمریکایی بیشترین بهره را از آن برده و می‌برند. این وقایع به مانند حادثه پرل هاربر و سقوط و اضمحلال شوروی جهان را تحت تاثیر قرار داده است اما نباید گفت که شاهد آغازی جدید هستیم بلکه باید از این زاویه به آن نگاه کرد که منجر به تثبیت واقعیات جهانی شد. (۲۴) و فرصتی تاریخی را نصیب این کشور ساخت تا واقعیات همیشگی را در قالب یک معادله نوین تفسیر کند. سقوط کمونیسم این خلاء را به وجود آورد که چگونه باید شرایط جهانی را به نفع آمریکا جهت داد و سیاستهای این کشور را در نقاط مختلف جهان توجیه کرد، چگونه می‌توان بودجه نظامی فزاینده و گسترش ناتو به آسیای مرکزی را با توجه به افزایش همکاریهای بین‌المللی و از بین رفتن تضادهای ایدئولوژیک دوران جنگ سرد ماهیت عقلایی داد. ۱۱ سپتامبر این فرصت را به وجود آورد که آمریکا بتواند برتری خود در حیطه‌های مختلف را با نفوذ بیشتر در شکل دادن به رفتارهای بازیگران عمده و حاشیه‌ای ترجمه کند. پایان جنگ جهانی

دوم منجر به شکل‌گیری دوران جنگ سرد شد، سقوط دیوار برلین شکل‌گیری دوران بعد از جنگ سرد را رقم زد، و وقایع ۱۱ سپتامبر به شکل‌گیری دوران پس از جنگ سرد منجر شد. تمامی این وقایع در بستر خون و آهن انجام گرفتند اما باید پذیرفت که وضوح بیشتری به روابط بین کشورها دادند و بستر لازم را در جهت اشاعه قدرت آمریکا بوجود آوردند. (۲۵) ابهام درباره نقش آمریکا به دنبال وقوع این وقایع کمتر و کمتر شد و سلطه‌گری آمریکا به وضوح کامل‌تری پیاده شد.

۱۱ سپتامبر این واقعیت را به خوبی آشکار ساخت که یک تضاد همیشگی بین محافظان و حامیان یک سیستم و کسانی که سیستم و عملکرد آن را مغایر منافع خود می‌یابند وجود دارد و کشورهای برتر نظام و کسانی که بیشترین بهره را از تداوم سیستم می‌برند باید آماده تقبل هزینه‌های ثبات آن باشند بنابراین حمله انتحاری ۱۱ سپتامبر هزینه‌ای بود که آمریکا باید به عنوان حافظ عملکرد این سیستم می‌پرداخت. این وقایع سبب شد که حساب امنیتی که بعد از سقوط شوروی وجود داشت و با واقعیات جهان منطبق نبود بترکد و همسانی واقعی‌تر بین ارزشها، استدلال‌ها و منطق سیاسی، نظامی و فرهنگی کشور هژمون این نظام و دیگر اجزای تشکیل دهنده آن به وجود آید. این وقایع نشان داد که آمریکا با توجه به مولفه‌های قدرت و ماهیت سیستم حاکم همانطور که در روزهای پایانی رژیم شوروی مشهود بود دارای هیچ رقیبی نیست و سعی خواهد کرد تا عملکرد و رفتار دیگر بازیگران را در جهت امیال و منافع خود جهت دهد. تحول صلح‌آمیز سیستم و قدرت (۲۶) که از اواخر دهه ۱۹۸۰ آغاز شده بود با وقایع یازده سپتامبر به مرحله نهایی خود رسید و برای اولین بار بعد از اوج قدرت امپراطوری روم در قرن اول میلادی، شاهد ظهور یک لویاتان جدید در صحنه بین‌المللی هستیم که چارچوب و معیار را با توجه به الزامات قدرت خود و توانمندی کشورهای دیگر تعیین کرده و آن‌ها را جهت می‌دهد و این نقش بسیار فراتر از نقش این کشور در دوران جنگ سرد است و به همین جهت نباید به آمریکا به عنوان «یک ابرقدرت نگرست بلکه باید به عنوان یک حیوان بزرگ و غول‌آسا به آن نگاه کرد.» (۲۷)

نتیجه‌گیری

۱۱ سپتامبر شکل گرفت زیرا بسیاری آمریکا را بیش از آن قدرتمند یافته‌اند که آن را قابل تحمل یابند و از سویی دیگر مولفه‌های قدرت را نزد خود بیش از آن ضعیف و محدود می‌دانند که قادر به تغییر نحوه توزیع قدرت در سطح نظام بین‌الملل باشند و بدین جهت راهی جز دست‌یازی به عملیات تروریستی برای چالش‌گری نسبت به ساختار نظام بین‌الملل که در بطن آن هژمونی آمریکا اعمال می‌شود نیافتند. این حوادث نشان داد که موقعیت و جایگاه ویژه آمریکا و توانمندی فزاینده این کشور در حیطه‌های سیاسی، نظامی و اقتصادی شرایطی را فراهم ساخته است که

اشاعه ارزشها و دستیابی به منافع برای آمریکا بسیار سهل تر شده و در مقابل باعث تضعیف موقعیت دیگر کشورها و ناتوانی در تحقق منافع آنها شده است. این مساله بیشتر درباره کشورهای صادقی است که ارزشها و ساختارهای متفاوت و متمایز با آمریکا را تجربه می کنند و توانمندی این کشور را در جهت تضعیف موقعیت خود می یابند. در خارج از مدار غرب، کشورها و گروههایی که دارای منافع همسو و موازی با آمریکا نیستند به دلیل تثبیت ساختار جدید نظام بین الملل که بعد از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی برقرار شد در تحقق منافع و بهبود موقعیت جهانی خود با مشکلات عدیده روبرو شده اند و این نشان دهنده این واقعیت است که آمریکا به عنوان کشوری که برای اولین بار در تاریخ مدرن به موقعیت هژمون دسترسی پیدا کرده در شرایطی است که ارزشها، خواستها و الزامات خود را بر دیگر کشورها تحمیل می کند و این در متن یک ساختار هژمونیک غیرقابل اجتناب است. برای کنترل قدرت آمریکا و تامین منافع کشورهای متعارض و کشورهایی که ارزشهای متمایز با این کشور دارند عملیات تروریستی جوابگو نخواهد بود و منجر به تقویت پایگاه ایدئولوژیک و توجیحات ارزشی این کشور خواهد شد، در نتیجه تنها راهی که در برابر کشورهای ناخشنود و گروههای ناهمگون با آمریکا قرار دارد تغییر موقعیت خود در نظام بین الملل از طریق دگرگون ساختن نحوه توزیع قدرت در سطح سیستم بین المللی است.

حوادث ۱۱ سپتامبر بیانگر این واقعیت بود که شرایط جهانی به گونه ای تغییر یافته که موقعیت بسیاری از بازیگران به جهت میزان قدرت آنها در صحنه نظام بین الملل تضعیف شده و در نتیجه بعضی از بازیگران دست یازی به عملیات تروریستی را تنها راه ممکن برای مقابله با گسترش نفوذ و قدرت آمریکا در صحنه جهانی یافته اند. روشن است که این اقدامات منجر به تغییر معادلات قدرت نخواهد شد اما باعث می شود تا زمینه های لازم برای توجیه ارزشی و سیاسی رفتار آمریکا و دیگر کشورهای برتر نظام بین الملل فراهم شود.

یادداشت‌ها

1. Morgenthau, Hans, *Politics Among Nations*, New York, Alfred A. Knopf, 1966, p. 26.
2. Stanley, Eugene, *World Economy in Transition: Technology Vs. Politics, Laissez Fairevs. Planning, Power Vs. Welfare*, New York: Council on Foreign Relation, 1939, pp. 51 - 52.
3. Buzan, Barry, *People, States And Fear: An Agenda For International Security Studies in the Post Cold War Era*, Hemel Hempstead, Harvester Wheatsheaf, 1991, p. 371.
4. Smith, Steve, "*The Self-images of a Discipline: A Genealogy of International Relations Theory*", in Ken Booth and Steve smith (eds), *International Relathins Theory Today*, Cambridge, Polity Press, 1995, pp. 1 - 37.
5. Elman, Colin, "Horses for courses: why not neorealist theories of foreign policy?" *Security Studies*, Vol, 6, (Autumn) 1996, pp 7 - 53.
6. Morgenthav, Hans, *Politics Among Nations: The Struggle For Power And Peace*, New Work op.cit., 1960, p. 4.
7. See Giplin, Robert, *War And Change in World Politics*, Cambridge, Cambridge University Press.
8. Jentleson, Bruce W., "The need for praxis", *International Security*, Vol 26, Spring 2002, p, 171.
9. Pfaff, William, "The question of Hegemony", *Foreign Affairs*, Vol, 80, Jan / Feb 2001, p, 230.
10. Evangelista, Matthew A., "Stalins, Postwar Army Reappraisad", *International Security*, Vol, 7, Winter 1982, 83, p. 110.
11. Kagan, Robert, "The world and president Bush", *Survival*, Vol, 43, Spring 2001, p.23
12. Russell Mead, Walter, "The American foreign policy legacy", *Foreign Affaris*, Vol, 81, Jan / Feb 2002/ p. 162.
13. Chace, James, "Imperial America and the common Interest", *World Policy Journal*, Vol. XIX, Spring 2002, p. 1.
14. *Washington Post*, oct 26, 2001.
15. بروودین، ویرجینیا، مارک سلون کیت باکانان و جان دورر، رازآشکار دکترین نیکسون - کیسینجر در آسیا، مهدی تقوی و عبدالله کوثری، تهران، انتشارات توس، ۱۳۵۳، ص ۳۶.
16. کلیر، میشل، جنگ بی پایان، رجائی خراسانی و محمدعلی مختاری اردکانی، تهران، حکمت، ۱۳۵۸، ص ۲۹.

17. "Asian allies say U.S. military presence is indispensable", *Christian Science Monitor*, November 10, 1992, p.3.
18. Lasswell, Harold D. and Kaplan, Abraham, *Power And Society: A framework For Political inquiry*, New York, New Haven, Conn: Yale University Press, 1950, p. 77.
19. Pakenham, Robert, *Liberal America And The Third World: Political Development in Foreign Aid And Social Science*, Princeton, Princeton University Press, 1973, p. 189.
20. Fukuyama, F., *Trust: The Social Virtues And The Creation of Prosperity*, London, Hamish Hamilton, 1995, p. 353.
21. Gold, David. "Defence spending and the U.S. economy", *Survival*, Vol 43, Autumn 2001, p. 173.
22. *The Economist*, October 12th 2002, p. 48.
23. Slater, David, and Peter J. Taylor, (eds), *The American Century*, Malden, Mass: Blackwell Publishes, p. 317.
24. See Brown, Chris, "The fall of towers and international order", *International Relations* Vol, 16, Summer 2002.
25. Walt, Stephen M., "Beyond Bin Laden: reshaping U.S foreign policy", *International Security*, Vol, 26, Winter 2001 / 02, pp. 56 - 78.
26. See Kupchan, Charles, *Power Transition: The Peaceful Changes of International Order*, Tokyo, United Nations University Press, 2001.